

(مکرم اصفهانی)

تریاق سم خرافات

بتجربه یافته اند که در هر کوه و دشت گیاه سمی روید در حوالی آن گیاه دیگری که تریاق سم است بحکم طبع وجود خواهد داشت گیاه سمی خرافات دردشت ویران اصفهان از همه جا بیشتر روئیده و حکایت بز پاقلعه و هرون ولایت و بازی آردچی یا دستاس سید درب امامی و معجزات امامزاده های مجهول شاخ وبرک این گیاه سمی است و اثرات مهلك این سم در اصفهان بقراه و قصبات الحراف بلکه شهرهای دوردست هم سرایت داشت .

این گیاه سمی را آخوند های اصفهان کشته و آبیاری کرده و در مواقع حاجت یعنی بقای حیات خود از ممت توده مردم این سموم را بکار میبردند و نتیجه می گرفتند

اساس معجزات هرون ولایت بر ضد آزادی ریخته شد بدست مرحوم آقاجفی و بخاطر دارم که روزهای منجزه تمام بازارهای اصفهان چراغان میشد و در انروز مشروطه طلب و آزادیخواه جرئت بیرون آمدن از خانه نداشت . نکارنده هرروز چراغان معجزاترا میدیدم از اصفهان فراری شده در دستگرد اقامت میگزیدم .

برای علاج این سم مهلك بحکم طبیعت در اصفهان میرزا محمدعلی مکرم از اهل حبیب آباد پیدا شد و طبیعت با این تریاق بمعالجه مسمومین سم خرافات پرداخته و میبردازد

پس از این مقدمه شرح حال مکرم را بانمونه از اشعار ضد خرافات وی نکاشته و در شماره های دیگر نیز اشعار فکاهی دلپسند خرافات کش او را طبع

و نشر خواهیم ساخت و چون طبیعت او را با طبیعت نفس خلق کرده و همواره با زبان مطایبت اسباب مسرت دوستانت شرح حال او هر بطریق مطایبه نگاشته میشود تا باعث مسرت خوانندگان دور و نزدیک باشد (وحید)

میرزا محمد علی مکرم در سال هزار و سیصد و چهار هجری در حبیب آباد بر خوار متولد و بسن هفت سالگی در نزد درویش علی اکبر بتحصیل عربیات رفت و بر سر صیغه اشترتن بمعلم خود گفت این قبیل تدریس که ضرب در اصل الضرب بود و اشترتن در اصل اشترتن بود بکار من نمیخورد و من عمر خود را حاضر نیستم صرف نحو و صرف کفر و بگویم مضروب در اصل یضرب یا تضرب یا اضرب یا اضرب بود یعنی معلوم نبود چه بود درویش علی اکبر این سخن را برخلاف شریعت دانسته مکرم را بچوب و فلک بسته پای او را مجروح و بقول معلمهای سابق ناخن های او را کشید و او را از مکتب خارچو در سن هفت سالگی حکم کفر مکرم از ناحیه درویش علی اکبر آخوند حبیب اباد صادر شد و او را از محل حبیب اباد باخت و خواری طرد مکرم وارد اصفهان شد و در امام زاده اسماعیل که در بیست و هفت سال قبل از این محل طلاب علوم بود مسکن کرد شیخ علی یزدی در همان شب بمکرم گفت که باید با طلاب بیانی برویم شرابی بگیریم مکرم بد بخت در جواب شیخ گفت من شنیده بودم که با قلاب ماهی میگیرند ولیکن شرابی گرفتن را نمی فهمم چیست و مخالف این حکم شرعی هستم فوراً مکرم را از امام زاده اسماعیل خارج کردند پس از آن مکرم بمدرسه کاسه گران برای تحصیل آمد و در همان ایام حاجی میرزا هاشم امام جمعه اصفهان که در تاریخ عالمیت چنین کهنه مستبد شرعی نظیر ندارد از دار دنیارفت و میان مسجد شاهی ها و مسجد جمعه ثی ها اختلاف حاصل شد در این میانه مکرم شروع بفساد کرد و بطوری میان مسجد شاهی ها و مسجد جمعه ثی ها فساد برانگیخته شد که دل مکرم خنک شد روزی دوسه هزار ارادلو او باش و لوطی های

میدان کهنه در مدرسه کاسه گران ریخته و تمام طلاب را بابرق غداره و شمشیر فرار دادند زخم زدند اسبابشان را غارت کردند و مکرم که مؤسس فساد بود فرار کرد و در همان روز گفت لوکنت ما کنت یعنی اگر انجام بدهم حال نبودم و باین حالت از مدرسه کاسه گران فرار کرد چند شب در منزل شریعتمدار ماند و خواست شریعتمدار را وارد مهلکه کند او هم مکرم را از منزل خود خارج کرد مکرم دیگر در تمام مدارس راه نداشت و او را فاسق و فاجر میخواندند و از ناحیه اکثر علما حکم دادند که خون او هدر است پیداست در میان آن همه خرافات و آخوند زیاد و عدم قدرت دولت مکرم چه آبرویی داشته است

باری در زمان حکومت سردار اشجم آقانجفی خواست بادولت ضدیت کنند معجزات هارون ولایت شروع شد بطوریکه تمام مریضخانه های خارجی و داخلی تعطیل در هر شب ۱۴ نفر الی بیست نفر کور و کر و چلاق و قر و غیره از معجزات آن بزرگوار شفا یافتند آقانجفی هم هر روز حکم میداد که شفا یا فتن مؤمنین باین احقر ثابت است در این اثنا روزی صد هزار نفر رعیت از دهات باطبل و سنج و علم و علامت برای زیارت حضرت هارون ولایت بشهر میآمدند و تمام علما مشغول گریه بودند و می گفتند اسلام جلو افتاد و تاهزار سال دیگر عقب نمی افتد مکرم هم در آن وقت منزل و سکنا نداشت علما هم او را در مدارس راه ندادند در آن موقع امین التجار مکر مرا بمنزل خود راه داد و از کشتن محفوظ داشت پس از چندی حاجی باقر دلال مطلع شد که یکفر عمامه بسر در کنار بازار یا مسجد شبها میخوابد نمیدانست این شخص مکرم است باسر ترویج شریعت و یاری علما مکر مرا برای چند شبی بمنزل خود برد در همان شب که مکرم آنجا مهمان بود برضد معجزات هارون ولایت اشعاری خواند حاجی دلال مکر مرا با کمال عجله از خانه خود خارج کرد که عذاب الهی نازل نشود

مکرم بی چاره آمد شب هاروی پلهای سی و سه پل زندگی کرد و با کمال قوت قلب اشعاری بر معجزات هارون ولایت گفت و نوشت و بدست مردم انداخت و بطوری منفور بود که هر جا اورا میدیدند تمام مردم سر بقلب او میکذاشتند و او هم همیشه در حال فرار بود و هر جا شنید از طرف آرچی یعنی دستاس و بزچی پاقلعه و قدمگاه و جا پای دلدل عایه السلام معجزه شده است فوراً بزبان خرد مردم اصفهان اشعاری نشر داد و یگانه کسیکه بر ضد خرافات و معجزات دروغی و سقاخانه های اصفهان گفت و نوشت مکرم اود و در سنه ۱۳۴۱ هجری اورا نیز زدند و تا این تاریخ که روزنامه صدای اصفهان را مینویسد بر ضد خرافات و علمای سوء قلم فرسائی میکند و در میان شعرای ایران بی اندازه بمؤسس و مدیر مجله ارمغان ارادت دارد موقعیکه مؤلف در یکماه قبل باصفهان منزل آقای وکیل زاده وارد شدند اثر بملاقات ایشان آمده و برای پاره کردن پرده خرافات استمداد مینمودند اشعار هارون ولایت که ایشان در زمان استبداد و قدرت آقاجفی گفته و نشر داده است بقرار ذیلست

(اشعار حضرت هارون علیه السلام)

خشت لحد میرزا نصیر (۱) را آجرش کون	یا هارون ولات معجزه را اگر و گرش کون
یا هارون ولات آن بزچی را شترش کون	آن بزچی که پاقلعه بسی معجزه ها کرد
یکبار تو یک تخم حرومی را قرش کون	صدبار قر تخم حلال از تو شفا یافت
یا هارون ولات چرتا برم بی چچرش کون	هر کس ارواق تو زند لاس بزنها
از معجزه یکمشت نخوچی بر چادرش کون	هر زن که باطراف حریمت بطوافست
یا هارون ولات رحم تو بر عروعرش کون	آوند مر بخی به پناهت که کیند قی
در خردن اموال خلائق نذرش کون	هر کس که بود دزد بده ره پناهت

(۱) آقامیرزا نصیر پدر متولی

چون بره نذری ز برای تو بیارند
 برگزید تو صدر کنند اینهمه تعظیم
 هر کس نکند سجده بدور حرم تو
 در خارجه تکمیل معادن عجیب نیست
 گر حاکم این شهر سراز حکم تو بیچد
 خادم چه کند کپ کپ می را به پیاله
 حیفاست رواق نشود آینه کاری
 ای نذر نماینده به آمرزش اموات

کن قسمت سادات و شب جنده خورش کون
 اعلانی به چسبان و خلیفه پادش کون
 یا هارون ولات شمع کچی در دبرش کون
 اینرود خانه یکم معدن ریگست تو درش کون
 از شورش و از معجزه کردن پادش کون
 با خادم زن قحبه بفرما که پرش کون
 این جاحی الماس مارا شبیه برش کون
 نذری پی تعمیر کنار اب و کرش کون

میرزا محمد علی، اکرم حبیب آبادی اصفهانی



تربای سمر خرافت و موهومات